

تأثیر بازی در زندگی کودکان

سخن رانی حسن شیردانی در جلسه عمومی مرپان کودکان

از طبیعت هر کس مطابق حرفه و شغل خود استفاده میکنند، در موسم خزان هنگامیکه دوختن رنگ لعابی بفرود میگيرند، در برابر جنگل انبوه که نسیم درختانش جان و روان را نوازش میدهد مسافر خسته و ناتوان بظواهری که از قطع شاخه‌های آن درختان آن خواهد چشید و ساجر چوب فروش بی‌ناقصی که از قطع شاخه‌های آن بدست می‌آورد فکر میکنند ولی هنرمند آن‌را بفاطر خود و قی نغمه یعنی بنظر بی‌آلایش تاشا کرده و فکر و خیال هر گونه استفاده‌آنی یا آتی‌را بکنار میگنارد و همچنین کودک به پیرنگان زیبا و خوش‌العان و سرگرمی‌های کودکانه خود در آن جنگل میانمیشد.

و همین هنرمند است که با قلم مویش «پاییز جنگل» را ترسیم میکند و بیننده‌را به تحسین و اعیان دارد و آن کودک است که بر رمز زیبایی واقف میگردد و دنیای شاد و زیبای خود را بوجود می‌آورد.

پروشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

مرکز مطالعات و تحقیقات فرهنگی

کودک موجود قابل مطالعه

قبل از آنکه بخواهیم در باره تأثیر بازی و هنر در زندگی کودکان توشیحسانی بدیم لازم می بینیم که ابتدا از خود کودک، از زندگی ساده و پریهجان او شروع کنیم و زندگی این موجود کوچک قابل مطالعه را آنجا که بکار ما ارتباط دارد بررسی نماییم. علمای علوم روانشناسی و آموزش و پرورش برائز کوشش و بسررسی دقیق روی زندگی کودکان بشکلی بسیار حساس و شایان توجهی برخوردند که امروزه مورد استفاده آموزش و پرورش جدید قرار گرفته است.

در زندگی بظاهر ساده کودکان نکاتی عمیق و اسرار آمیز وجود دارد که هنوز برای علمای روانشناسی ناشناخته مانده است.

فرویدبسم سرچشمه کلیه ناراحتی‌های روحی را بدوران کودکی مربوط میسازد و

برای درمان بیماران خودزندگی دوران کودکی آنها را مورد بررسی قرار میدهد. آیا میشود فهمید کودک کمی که بوسیله مری خود تویخ میشود و با قیافه گرفته و دردناک ساعتها در گوشهای می نشیند و کلمهای صحبت نمیکند به چه می اندیشد؟ و باز میشود فهمید که افکار این کودک چه نائیری در زندگی آینده او دارد؟ ... بله، علوم روان کاری و روان شناسی به این سئوالات پاسخ داده است. فائزات دردناک دوران طفولیت بعضی از کودکان سبب میشود که در سنین جوانی گرفتار اختلالات فکری گردند و در حقیقت اشتباه یک مریی موجب عواقب بسیار دردناک و شاید وحشت آور میشود.

ضمیر کودکان چون آئینه‌های ساف و پاک است، در این آئینه روشن و پاک هر گونه نقشی میتواند منعکس گردد. خوبیها و بدیها با تمام قدرت در آن آئینه توان خود نمایش دارند. نباید فراموش کرد که آینده یک کودک بستگی به نقوش در آینده دارد، اکسر این تصاویر خوب و انسانی باشد او را انسان باز می آورد و اگر زشت و شیطانی باشد باعث انحراف او میگردد. در حقیقت محیط و کانون تعلیم و تربیت کودکان سرانجام آینده آنها را تعیین میکند کودکان مستعدند و هر چه با آنها بیاموزید می آموزند.

کودک زیر پستان مادر در حالی که نگاه آرام و راضی خود را بچشمان مادرش میدوزد بر مز عشق و محبت بی میبرد.

کودک در کنار پدر آنگاه که با خطری بر خورد میکند و از ترس خود را در آغوش او میاندازد مفهوم حمایت را حس میکند.

کودک آنگاه که روی صندلی کودکستان و مدرسه قرار میگیرد و داستانی را از مری خود می شنود نقوش را پرورش میدهد و به اهمیت کسانی که پیش از او میدانند پی میبرد و به همین جهت با آنها احترام میگذارد.

حال اگر کودک کمی از این مواهب طبیعی محروم باشد، یعنی مادری نباشد که او را در آغوش بکشد و از محنتش برخوردار گردد، مادری نباشد که از او حمایت کند و با از داشتن مری و راهنما محروم باشد میدانید که چه طوفانی در وجود او پدید می آید؟ و این محرومیتها چه واکنشهایی در زندگی آینده او بوجود می آورند؟

بلی، قانونین، مجابین، بیماران روحی و روانی همه از این قماش کودکان، سرپرست بودمانند، هر قدر بیشتر در باره زندگی کودکان تفحص شود و هر قدر علم روانشناسی کودکان وسیع تر و بسط پذیر گردد، باز سعی شده صد یک اسرار زندگی این موجودات کوچک بی برد بلکه فقط میشود برای تربیت آنها از کلیاتی که مکشوف گردیده استفاده کرد.

در بین مردم عادی رسم چنین است که هر کاری کودک بکنند میگویند، بچه است و نمیفهمد، و حال آنکه نمیدانید که او بچه است و بهتر می فهمد.

او بچه است و وقتی می بیند که هم بازی اش لباس فشنک پوشیده و او ندارد میرانجد و ناراحت میشود.

او بچه است و وقتی می بیند که هم بازی اش مادرش مهربان دارد و حال آنکه مادر او آنقدرها مهربان نیست حسد می برد و نسبت به زندگی بدبین میگردد، و به همین ترتیب رفتار

پدر، معلم، دوست و همه چیز.

باید صریح بگویم بچه خوب میفهمد و آن ما هستیم که نمیفهمیم، ما هستیم که

تشخیص نمیدهیم و همین اشتباه ماست که در نتیجه باعث بدبختی جوانان فردامیشود.

بازی کودک و دنیای تخیلی او

قبل از آنکه کودک سخن بگوید و حتی خوب راه برود بازی میکند ابتدا بازیچه های

او مشخص و معین نیستند ولی بعداً هر چه بزرگتر می شود بازیچه هایش مشخص تر و متنوع تر و وضع بازی او جالب تر میگردد.

در هر حال کودک بهر سنی که باشد بازی میکند و ما از همین نکته میخواهیم استفاده

کنیم و مطالب خود را دنبال نمائیم.

بازی سرگرمی کودک است. حرفه اوست و در حقیقت میشود بازی را اولین مرحله

زندگی کودک آن که انسانی ترین مراحل زندگی بشر است دانست. شیلر شاعر و هنرمند

مشهور آلمانی درباره بازی میگوید: «انسان بازی میکند

مگر وقتیکه واقعا و حقیقتاً قدم به عالم انسانیت گذارده باشد

و او واقعا و حقیقتاً انسان نیست مگر وقتیکه بازی مینماید»

کودک با بازیچه های خود بدنیای اجسام راه

می یابد. با آنها زندگی می بخشد و خود در میانشان زندگی

میکند. عروسکها برای ما حکم موجودات بی جای را

دارند و حال آنکه برای کودک دوستانی هستند وفادار

و مصحبتی که هرگز او را نمیرنجانند و او ترجیح میدهد

که ساعتها در میان آنها بنشیند با آنها بازی کند تا

آنکه با یک کودک هم نشین باشد و هر گاه کودک هم

بجمع از عروسکهایش نزدیک شود باز متفقاً به عالم

عروسکها میروند و کودک تازه وارد هم در حکم

عروسکی در میاید که بعروسکهای دیگر اضافه میگردد.

حال هر قدر در اصول آموزش و پرورش اصول و نکات

آموزشی بازیچه شباهت بیشتری داشته باشد کودک از آن

بیشتر استقبال میکند.

الفا - ورزش - کلردستی - رقص - سرود موسیقی همه

و همه باید برای کودک حکم بازیچه را داشته باشند. اگر

کودکان از مکتب میگریختند و در حال حاضر از

کود کستان بمعنای واقعی استقبال میکنند باین جهت است

که مکتب خانه با طرز تدریس غلط خود هیچ وجهی بازی

سر و کار نداشته و حال آنکه کود کستان محل بازی و

تفریح کودکان است.



درس معلم اربود زمزمه محبتی
جمعه بمکتب آورد طفل گریزیای را
کودک در میان بازیچه‌هایش رامو رسم زندگی را، منتها با کمال سادگی و ظرافت
دنبال میکند. بهمانگونه که مادری بچه‌اش را خواب میکند کودک عروسکش را در آغوش
کشیده و نوازش میکند، بهمان طریق که مادری پدري از مهمانهایشان پذیرائی مینماید او
باعروسکهایش مهمان بازی میکند و از همین جاست که دنیای خیالی کودک پدید میآید و
کودک در میان فانتزی‌های گوناگونی که زاده اندیشه‌اوست غوطه‌ور میشود.
کودک از زندگی اطراف خود، از وضع رفتار پدرش نسبت بافرااد خانواده او، از
داستانهایی که برایش میگویند، از همبازیها و بازیچه‌هایش متأثر میشود و دنیای خیالی خود را روی
همین تأثرات (خوب یا بد) بنا میکند.

بچه‌ای را که از غول بیابانی و پادشاه جن و پری میترسانند و برای اینکه بخیال
خودشان نگذارند شیطانی!! کندها و هیولاها و اشباح وحشت آور را در ذهن او مجسم میکنند
درعالم خیال بجز این اشباح چیز دیگری در ذهنش مجسم نمیکرد و همین سبب میشود که او
ترسو و کم جرئت بار بیاید.

امروزه در جهان متمدن بیش از هر چیز به زندگی کودک توجه میشود، برای بهتر
نمودن وضع زندگی آنها مندهای صحیحی تدوین شده است که در این مندها یکی از اصول
مهم تعلیم و تربیت آشنا نمودن کودک با بازیهای گوناگون و مفرح و رشته‌های مختلف هنر-
های زیبا شناخته شده است.

رقص از هر جهت به بازی نزدیک‌تر است و پیش از کلیه رشته‌های هنری مورد توجه
کودکان میباشد.

کودک قبل از آنکه حرف بزند، بمحض شنیدن موسیقی دستهای خود را حرکت
میدهد، بدور خود میچرخد و در حقیقت همانک با موسیقی میرقصد.

و از همین جاست که بعضی از هنرشناسان، منشاء هنرهای مختلف را از رقص که موزون
ترین بازیهاست میدانند.

از جمله «توفیل ریبو» روانشناس معروف فرانسوی معتقد است که «رقص» هنر نخستین
و حد واسط میان بازی و هنرهای دیگر است.

کلیه کودکان بر رقص و موسیقی علاقمندند و برای آنها رقص یک نوع بازی مفرح و
جالب میباشد و حتی وقتی میخواهند آهنگی را بخوانند بیشتر میل دارند که آنرا توام با
رقص و حرکت بخوانند و همین جهت سرودهای کودککان اغلب توام با حرکات اجرا میشود.

پس از آن کودککان بشمايش علاقمندی بیشتری نشان میدهند، نمایشانی که برای
کودکان جالب است از جمله نمایشانی است که روی داستانهای تخیلی بنا شده و در آن فانتزی‌ها و
موجودات افسانه‌ای گنجانده شده باشد.

کودکان بیشتر دوست دارند سرگذشت کربه چکمه‌پوش، مرغ سعادت، دبو شاخ
طلائی را بدانند، و هر قدر فانتزی در این داستانها بیشتر باشد ذوق و شوق آنها برای شنیدن
داستان و دیدن نمایش بیشتر میشود.

